



۷ دقیقه

نهادهای مدنی و انتخابات

فاطمه توکله

پروفسور فارابی دانشگاه تهران



مدنی، شهروند در برابر قدرتی قوی قرار می‌گیرد و حقوق و آزادی‌های او تضعیف می‌گردد. اندیشه لزوم نهادهای مدنی در کشورهای دموکراتیک گویای آن است که دموکراسی ایجاب می‌کند نهادهایی وجود داشته باشند که به طور مستقل از حکومت، سازمان یافته باشند و در پی رفع دغدغه عموم

انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی از جمله آنها می‌باشند. این نهادها میانجی فرد و دولت هستند که به مثابه ستون فقرات جامعه سیاسی^۲ محسوب می‌گردند. بدون وجود نهاد

شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۰۸.

(۲) رحمت الهی، حسین، آقامحمد آقایی، احسان، گذار از دولت مطلقه به دولت مشروطه، تهران، خرسندی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۴.

«نهادهای مدنی تشکل‌هایی هستند که فارغ از فعالیت مستقیم سیاسی، در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فعالیت داشته و واسطه میان مردم و دولت‌اند»^۱ نهادها، مؤسسات،

(۱) قبادی، خسرو، «تعیین و اولویت بندی شاخص‌های نقش نهادهای مدنی بر کارآمدی دولت»، پژوهش سیاست نظری،

در نهاد مدنی هم از این طریق مشارکت سیاسی را بالا می‌برد و هم این فعالیت باعث ورود او به سایر اشکال مشارکت سیاسی می‌گردد؛ لذا از این جهت تقویت نهادهای مدنی برای جوامعی که در بحران کاهش مشارکت سیاسی شهروندان و از جمله آن کاهش حضور مردم در انتخابات هستند بسیار مثمر می‌باشد.

همچنین است نظارت دقیق بر انتخابات و نیل به انتخابات دموکراتیک که از رهگذر افزایش نقش نهادهای مدنی در جامعه به وجود می‌آید. عراق نیست اگر گفته شود دستیابی به انتخابات دموکراتیک بدون وجود نهادهای مدنی ناممکن و یا سخت خواهد بود. به طور کلی هر اندازه در جامعه‌ای نهادهای مدنی قدرتمندتر باشند به همان اندازه، نیل به انتخابات دموکراتیک آسان‌تر خواهد بود.

در جوامعی که با فقدان نهاد مدنی مواجه اند مردم علیرغم گرایش به مشارکت مدنی با خلأ حاصل از فقدان این نهادها روبرو هستند که پیامدهایی چون افزایش نارضایتی‌ها و خشونت،

به حاکمیت منتقل می‌گردد. همچنین مطلوب بودن یا نبودن سیاست‌ها و اقدامات دولت در این نهادها مورد بررسی قرار می‌گیرد و نظرات واقعی مردم در این خصوص به حاکمیت منتقل می‌شود. این نهادها بر انتخابات و کیفیت آن نیز تأثیر بسزایی دارند؛ **در هنگامه انتخابات این نهادها می‌توانند اقداماتی از جمله معرفی واقعی نامزدهای انتخاباتی و ارائه برنامه‌های آنها، امکان سنجی صحت و سقم وعده‌های انتخاباتی، تبلیغات انتخاباتی در چارچوب و ... را انجام دهند.** همچنین نهادهای مدنی با تقویت نظارت بر قدرت و حاکمان باعث کاهش فساد سیاسی و اداری و آثار سوء آن بر انتخابات شده و مانعی جدی برای ورود پول‌های حاصل از رانت به این عرصه هستند.

دیگر فایده مهم نهادهای مدنی در جوامع دموکراتیک، کمک به افزایش مشارکت سیاسی شهروندان و به طور خاص کمک به افزایش حضور شهروندان در انتخابات می‌باشد. شهروند با فعالیت

برآیند. اهمیت نهادهای مدنی تا جایی است که یکی از راهبردهای سازمان ملل برای مبارزه با مسائلی چون فساد، حمایت از این نوع نهادها است؛^۳ این خود نشان از ظرفیت بالای این نهادها در حل معضلات جامعه دارد.

وجود و قدرتمند کردن این نهادها به امر مهم نظارت بر قدرت که از اصول مهم حکمرانی مطلوب است کمک می‌کند. همچنین این نهادها نقش آگاهی دهی به مردم دارند و باعث جامعه پذیری سیاسی مردم می‌شوند.

از دیگر کارویژه‌های این نهادها می‌توان به این اشاره کرد که **نهادهای مدنی تجمیع کننده نظرات مردم هستند؛** یعنی نظرات متفاوت و بعضاً متعارض مردم در این نهادها مطرح شده و حل می‌شوند و به صورت یک کل منسجم و به هم پیوسته، به حاکمیت منعکس می‌گردند. به عبارت دیگر خواسته‌ها، دغدغه‌ها و تمایلات مردم در درون نهادهای مدنی تجمیع شده، قاعده‌مند می‌شود و

۳) مقدّری، مهدی، درآمدی بر حکمرانی خوب، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۵، ص ۲۶.



ایران از فقدان این نهادها رنج می‌برد. به نظر می‌رسد این معضل دلایل متعددی داشته باشد که به اختصار به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

فرهنگ سیاسی خاص ایرانیان: فرهنگ سیاسی، فرایندی طولانی و تدریجی می‌باشد و از عواملی چون تاریخ، فرهنگ، دین، حوادث و

از فواید بی‌شمار این نهادها محروم می‌باشد. به جهت اهمیت این مسئله ضروری است دلایل عدم شکل‌گیری نهادهای مدنی در ایران به طور دقیق تبیین گردد و علت‌یابی شود.

همان‌طور که ذکر آن به میان آمد با وجود مزایای نهادهای مدنی برای جوامع و انتخابات، شوربختانه جامعه

وقوع نافرمانی مدنی، کاهش چشمگیر مشارکت سیاسی شهروندان و ... را در برخواهد داشت. به نظر می‌رسد این مسئله در جوامعی مانند ایران نیز وجود دارد و همگام با فروپاشی و از بین رفتن نظام سنتی، نظام نوین و نهادهای مدنی یا اصلاً شکل نگرفته‌اند و یا به صورت درست شکل نگرفته‌اند؛ لذا در عمل، جامعه



و سپس به دنبال «آزادی». شهروندانی که دغدغه‌شان تلاش حداکثری برای داشتن حداقل‌های زندگی باشد اصولاً به سمت فعالیت‌های مدنی گرایشی نخواهند داشت. این موضوع در ایران چند سال اخیر و در پی افزایش مشکلات معیشتی برای عموم مردم، پررنگ‌تر شده است. از دولت‌ها انتظار می‌رود پیش از رفع هر مشکل دیگر، ابتدا وضعیت معیشتی توده مردم را سامان بخشند زیرا تا زمانی که این مشکل مرتفع نشود نباید توقع حل بسیاری از مشکلات دیگر جامعه، از جمله عدم گرایش مردم به نهادهای مدنی داشت.

برای عدم موفقیت نهادهای مدنی در جامعه ایران دلایل دیگری نیز می‌توان طرح کرد؛ دلایلی مانند: منفعل بودن آنان در مقابل اقدامات دولت، نبود بودجه کافی برای آنها، عدم وجود شفافیت در برخی از نهادها، عدم اطلاع مردم از مزایای نهادهای مدنی و ... که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد و مخاطب علاقمند را به کتب و مقالات این حوزه ارجاع می‌دهیم.

دولتمردان باید دقت داشته باشند که وجود این نهادهای مدنی است که احتمال اعتراض و شورش شهروندان را کمتر می‌کند؛ زیرا در این نهادها برای حل مشکلات و دغدغه‌های مردم و یا حداقل انتقال آنان به مسئولین تلاش زیادی انجام می‌شود و این تلاش تا حد معتناهی شهروند ناراضی را آرام می‌کند؛ لذا مستدعی است حکومت‌ها بدون تعصب و جانبداری خاص به این نهادها فضای بیشتری داده و همچنین از آنها حمایت کنند.

وجود مشکلات معیشتی: اقتصاد و مسائل مرتبط با آن از مهم‌ترین موضوعات در هر جامعه است و اهمیت آن به اندازه‌ای است که امروزه به مهم‌ترین دغدغه و خواسته شهروندان از حاکمیت تبدیل شده است و آن را مهم‌ترین وظیفه دولت می‌دانند. باید اذعان داشت از ملتی که با مشکلات سخت معیشتی در حال دست و پنجه نرم کردن است نمی‌توان انتظار مشارکت سیاسی و فعالیت در نهادهای مدنی داشت؛ چرا که افراد ابتدا به دنبال «نان» اند

... تأثیر می‌پذیرد. تاریخ ایران نشان می‌دهد که سالیان دراز این مرز و بوم، تحت سلطه نظام‌های پادشاهی بوده است. این نظام‌ها مبتنی بر تبعیت و اطاعت است و نه مبتنی بر مشارکت؛ لذا عموماً فرهنگ سیاسی ایرانیان، فرهنگ مشارکتی نیست. شاید عدم تمایل غالب ایرانیان به کارهای گروهی از این مسئله سرچشمه می‌گیرد. این می‌تواند یکی از دلایل کاهش گرایش مردم به فعالیت‌های گروهی و جمعی از جمله فعالیت در نهادهای مدنی و حتی احزاب باشد.

نبود اراده از جانب حکومت‌ها: به نظر می‌رسد عموماً حکومت‌ها با نهادهای مدنی میانه خوبی ندارند؛ به عبارت دیگر این نهادها را در مقابل خود می‌بینند و نه در کنار خود که البته این تفکر، خود یکی از آسیب‌های مهم این حوزه می‌باشد. حکومت‌ها باید بدانند که نهادهای مدنی، واسطه بین آنان و مردم می‌باشند که در جهت حل مشکلات جامعه و تبدیل نشدن آنان به بحران نقش بسزایی می‌توانند ایفا کنند.